



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - السابع: الحلال المختلط بالحرام ...

تاریخ: ۹ آبان ۱۳۹۶

موضوع جزئی: جهات چهارگانه - جهت چهارم: مصرف این خمس - بررسی قول محقق همدانی (تخیر)

مصادف با: ۱۱ صفر ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۱۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض شد محقق همدانی درباره مصرف این خمس قائل به تخیر بین خمس و صدقه است. یعنی شخص مخیر است بین این که یک پنجم مال حلال مخلوط به حرام را به ارباب خمس دهد و بین این که به فقرا بدهد. دلیل ایشان ذکر شد؛ اشکالاتی هم نسبت به این دلیل بیان شد. از این چهار اشکال، دو اشکال اول به نظر ما وارد نبود. اشکال سوم که مرحوم آقای خویی به محقق همدانی کرده، وارد بود. اشکال چهارم هم که محقق خویی مطرح کرده اند مطرح شد، لکن بررسی این اشکال باقی ماند.

### بررسی اشکال چهارم (محقق خویی)

اصل اشکال این بود که محقق همدانی فرموده ما از روایت عمار بن مروان لزوم خمس را استفاده نمی‌کنیم بلکه جواز خمس را استفاده می‌کنیم. به این معنا که می‌توان برای تطهیر و تخلیص مال از حرام، از راه صدقه هم وارد شد. این سخن محقق همدانی بود.

مرحوم آقای خویی می‌فرماید: «لایمکن تصدیقه بوجه»؛ به هیچ وجه و از هیچ طریقی نمی‌شود این سخن محقق همدانی را پذیرفت. چون به طور کلی اگر کسی بخواهد مال دیگری را صدقه بدهد، ابتدائاً جایز نیست؛ چون صدقه نوعی تصرف در مال غیر است و تصرف در مال غیر حرام است. این مقتضای قاعده است. اما اگر در مقابل این قاعده، دلیلی بیاید که دال بر جواز صدقه مال غیر باشد، ما از دلیل تبعیت می‌کنیم. و این جا می‌توانیم بگوییم دلیل هست. اخبار مجهول المالک و لقطه، دلالت می‌کنند بر جواز صدقه عن المالک وقتی که مالک معلوم نیست. اگر ما از این روایات الغاء خصوصیت کنیم، می‌توانیم آن را به مال مخلوط به حرام تسری دهیم. چون مجهول المالک، مربوط به جایی است که مالک مجهول است ولی مقدار مال معلوم است. ما از این الغاء خصوصیت کنیم و بگوییم اخبار مجهول المالک، شامل مانحن فیہ یعنی مال مخلوط به حرام نیز می‌شود. یعنی مطلق مواردی که مالک آن مجهول است، اعم از این که مقدار آن معلوم باشد یا نباشد، انسان می‌تواند در آن جا از طرف مالک صدقه دهد. تنها راهی که جواز صدقه در مال حلال مخلوط به حرام را می‌توان درست کرد، همین راه است. ولی این راه به شرطی قابل قبول است که در مقابل آن مانعی نباشد. مرحوم آقای خویی می‌فرماید روایت عمار بن مروان (لولا روایت سکونی) در مقابل این اطلاقات و عمومات اخبار مجهول المالک، یک مانع هستند. چون مقید و مخصص آن روایات هستند. یعنی آن اطلاق، تخصیص و تقیید می‌خورد به روایت عمار بن مروان.

نتیجه این می‌شود در جایی که مالک مالی مجهول است، به طور کلی می‌توان آن مال را از طرف مالک صدقه داد الا در مورد مال حلال مخلوط به حرام که این‌جا طبق روایت عمار باید خمس [یک پنجم] داده شود. لذا ایشان معتقد است روایت عمار بن مروان، اساساً هیچ دلالتی بر جواز صدقه ندارد بلکه برعکس، مخصص و مقید اخبار و روایاتی است که دلالت بر جواز صدقه می‌کنند. این‌جا متعیناً می‌گویید باید خمس داده شود. لذا با وجود روایت عمار، چگونه می‌توان به آن اطلاعات اخبار مجهول المالک تمسک کرد؟! البته همان‌گونه که اشاره شد، مرحوم آقای خوئی می‌فرماید این با قطع نظر از روایت سکونی است. چون در مورد روایت سکونی ایشان یک بحثی دارند. آن‌جا درست است می‌فرماید دلالت بر صدقه دارد ولی ایشان اشکال در اصل نقل روایت سکونی دارد.

حال این اشکال به محقق همدانی وارد است یا خیر؟

ما فی الجمله با اشکال مرحوم آقای خوئی به محقق همدانی موافق هستیم ولی این‌که ایشان فرموده روایت عمار مخصص آن اطلاعات است و دلالت بر لزوم خمس در مال حلال مخلوط به حرام می‌کند و لذا مانع آن اطلاعات و مقید آن‌هاست، ما در این بخش کلام ایشان ملاحظه‌ای داریم. این ملاحظه راجع به اصل مطلب است. به عبارت دیگر موضعی از کلام محقق خوئی به نظر ما محل اشکال است.

#### اشکال اول

یکی این‌که فرمودند اگر از اخبار مجهول المالک الغاء خصوصیت شود، در مال حلال مخلوط به حرام دلالت بر جواز صدقه می‌کند. اگر به خاطر داشته باشید قبلاً عرض شد الغاء خصوصیت در این‌جا وجهی ندارد. اخبار مجهول المالک، دلالت می‌کند بر این‌که مالی که مالک آن مجهول باشد و پیدا نشود یا در مورد لقطه، این مال را از طرف مالک باید صدقه داد؛ ولی خصوصیتی که در مجهول المالک و لقطه هست، این است که تنها مالک آن مجهول است اما مقدار آن معلوم است. یعنی آن مال، متمیز از سایر اموال است. یک عین خارجی معلوم است. اگر بخواهیم از مورد این روایت الغاء خصوصیت کنیم، باید بگوییم این لزوم صدقه، که از اخبار مجهول المالک استفاده می‌شود، مربوط به هر مالی است که مالک آن مجهول باشد، اعم از این‌که خود مقدار مال معلوم باشد یا نباشد. همه سؤال همین جاست که ما به چه دلیل خصوصیت این روایت را الغاء کنیم؟ این روایت یک حکم برخلاف قاعده می‌گوید؛ قاعده این است که تصرف در اموال غیر جایز نیست. این روایت برخلاف قاعده حکم به جواز تصرف در مال غیر می‌کند، به این نحو که از طرف مالک صدقه داده شود. در حکم مخالف قاعده، باید به قدر متیقن اخذ کرد. قدر متیقن از این روایت کجاست؟ مالی که مالک آن مجهول است و مقدار آن معلوم است. برای تعدی از این مورد و از این خصوصیت به غیر این خصوصیت، وجه و دلیل می‌خواهیم. برای چه این‌جا الغاء خصوصیت کنیم؟ این اشکال قبلاً هم عرض شد که این‌جا وجهی برای الغاء خصوصیت نیست.

#### اشکال دوم

اشکال دوم، این‌که درست است که روایت عمار بن مروان ظهور در لزوم خمس دارد. ما با آقای خوئی موافق هستیم. اگر روایت عمار بود و خودش و ما اساساً به قرینه کاری نداشتیم، می‌گفتیم این روایت ظهور دارد در لزوم خمس و این‌که خمس باید به مصرف ارباب خمس برسد (البته این با قطع نظر از اشکال اول است و بر فرض که الغاء خصوصیت را بپذیریم. این روایت ظهور دارد) و می‌تواند مخصص و مقید آن اطلاعات باشد ولی مشکل اصلی این است که ما در کنار

روایت عمار، یک قرینه صارفه داریم که به واسطه آن قرینه صارفه، گفتیم روایت عمار نمی‌تواند دلالت بر لزوم خمس کند. بلکه آنچه که از روایت فهمیده می‌شود، صرفاً اصل تعلق خمس است. این که یک پنجم باید داده شود، اما به چه کیفیتی؟ از این روایت فهمیده نمی‌شود.

آن قرینه صارفه چه بود؟ قرینه‌ای که به واسطه آن، ما دست از ظهور روایت عمار برداشتیم. آن قرینه‌ای که ما را وادار کرد از ظاهر روایت عمار رفع ید کنیم، همان اصل «لاخمس الا فی ملک و لالخمس الا فی فائده»؛ یعنی خمس در طول غنیمت بودن و فایده بودن و ملک بودن است و چون مال حلال مخلوط به حرام ملک نیست و غنیمت محسوب نمی‌شود، اساساً خمس اصطلاحی درباره آن معنا ندارد. آن وقت با وجود این قرینه صارفه، دیگر روایت عمار ظهور در خمس به معنای اصطلاحی ندارد. بلکه روایت در این جا فقط مبین این مسأله است که اگر مالی مخلوط به حرام شد، یک پنجم آن باید داده شود؛ اما این که به چه کسی باید داده شود و به چه کیفیتی این یک پنجم تعلق می‌گیرد، آیا از قبیل یک پنجمی است که به معادن تعلق می‌گیرد یا متفاوت است؟ آیا باید صدقه داده شود یا باید به ارباب خمس داده شود؟ این‌ها از این روایت فهمیده نمی‌شود.

لذا با وجود نکته‌ای که در روایت عمار وجود دارد، روایت عمار نمی‌تواند مخصص و مقید اطلاقات و عمومات اخبار مجهول المالک باشد. نتیجه این که به نظر ما اشکال چهارم قابل قبول نیست.

#### **اشکال پنجم به محقق همدانی**

از بین این چهار اشکال، تنها اشکال سوم است که متوجه محقق همدانی است و اگر بخواهیم با توجه به مطالب گذشته، خودمان یک اشکالی متوجه محقق همدانی کنیم، باید همین را بگوییم، یعنی به یک معنا این اشکال پنجم می‌شود و اشکالی که به نظر ما وارد است. آنچه که ایشان در مورد روایت عمار بن مروان فرموده، صحیح نیست. ایشان در مورد روایت عمار بن مروان، فرمود چون در آن امر نیست، فقط دلالت می‌کند بر این که اگر مالی مخلوط به حرام شد، برای تطهیر آن مال و تخلیص مال از حرام، می‌تواند یک پنجم به عنوان خمس داده شود. یعنی جواز خمس را استفاده کرده‌اند. معنای جواز خمس این است که می‌شود صدقه هم داد. منافاتی با جواز صدقه ندارد. این حرف محقق همدانی است.

ولی این مطلب و این استظهار از روایت عمار به نظر ما تمام نیست. ما همین اشکالی که به مرحوم آقای خویی کردیم، این جا به محقق همدانی مطرح می‌کنیم و می‌گوییم این روایت اساساً دلالت بر خمس اصطلاحی ندارد. روایت عمار بن مروان، در مقام بیان اصل تعلق یک پنجم به این مال است، این که خمس این مال مثل سایر موارد باید داده شود. اما این که کیفیت تعلق چگونه است، استفاده نمی‌شود. از آن وجوب فهمیده می‌شود ولی نه به نحو این که یک ضلع تخیر باشد و ضلع دیگر آن صدقه باشد. آنچه از این روایت فهمیده می‌شود، با توجه به آن قرینه‌ای که ما در کنار این روایت داشتیم، این است که اساساً در مقام بیان خمس اصطلاحی نیست، چه رسد به جواز آن. این جا لزوم دفع خمس یعنی یک پنجم مال فهمیده می‌شود اما این که آیا این خمس اصطلاحی است یا خمس لغوی، و این که باید به ارباب خمس داده شود یا به فقرا، این روایت اساساً چنین مطلبی از آن استفاده نمی‌شود. بلکه ما به واسطه آن قرینه، گفتیم حتی این را باید حمل بر همان معنای لغوی کنیم.

## جمع بندی درباره قول سوم (محقق همدانی)

پس اساساً جایی برای این فرمایش محقق همدانی نمی ماند که روایت عمار، دالّ بر جواز خمس است و این به معنای این است که صدقه هم می تواند بدهد. ایشان از این راه خواسته تخییر را درست کند: از یک طرف در روایت عمار یک راهی باز کرد و از آن طرف در روایت سکونی یک راه باز کرد و بعد فرمود جمع آن اقتضا می کند که ما قائل به تخییر شویم. با این بیانی که ما درباره روایت عمار کردیم، این راه بسته است. لذا نه روایت عمار و نه روایت سکونی، دلالت بر آن چه که ایشان فرموده نمی کند. نه آن دلالت بر جواز صدقه می کند، [چنانچه در اشکال سوم عرض شد] و نه روایت عمار دلالت بر جواز خمس اصطلاحی می کند چنانچه در اشکال پنجم عرض شد. بنابراین اساس استدلال محقق همدانی، ناتمام است. پس معلوم شد از بین اقوالی که در باب مصرف خمس گفته شده، قول سوم یعنی تخییر بین الامرین، صحیح نیست. قول اول هم که قول مشهور است، مبتنی بر این است که ما خمس را در این مقام، خمس اصطلاحی بگیریم. اما برای مبنای مختار که عرض شد خمس در این مقام اساساً خمس اصطلاحی نیست بلکه خمس به معنای لغوی است، قهراً مصرف آن فقرا می شود.

### نظر برخی محشین عروه

در این مقام، بعضی از بزرگان و محشین عروه، احتیاط کرده اند:

۱. محقق خوبی: مرحوم آقای خوبی در حاشیه عروه، یک احتیاطی کرده اند که این احتیاط البته در مقام اعطاء اصل خمس است. در مقام بیان مصرف نیست؛ چون آقای خوبی فرمودند روایت عمار ظهور در خمس مصطلح دارد. منتهی می گوید وقتی می خواهد آن را بدهد، احوط آن است که این گونه قصد کند: «الأحوط إعطاءه بقصد الأعمّ من الخمس و المظالم و الوجه فيه أنّ دليل وجوب الخمس فيه ضعيف»؛ ایشان می فرماید احوط آن است که وقتی می خواهد این یک پنجم مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، قصد او اعم از خمس و مظالم باشد. خصوص خمس را قصد نکند. با این که ایشان در این مقام فرمود خمس مصطلح مقصود است اما در عین حال می گوید احتیاط آن است که یک قصدی کند اعم از خمس و مظالم.

وجه این احتیاط هم این است که می گوید: «أنّ دليل وجوب الخمس فيه ضعيف»؛ با همه این تلاشی که ایشان ترتیب داده، به هر حال می فرماید نسبتاً این دلیل، دلیل قوی ای نیست که بتوانیم فتوا بدهیم.

سؤال:

استاد: این احتیاطی است که در مقام پرداخت خمس می کند و الا مصرف آن همان مصرف ارباب خمس است. منتهی می گوید احتیاطاً این طور قصد کند.

۲. آیت الله گلپایگانی: مرحوم آقای گلپایگانی، یک حاشیه ای دارند که مربوط به مصرف است. ایشان فرموده: «الأحوط الإعطاء على السادة بقصد ما في الذمة من الخمس أو الصدقة»؛ ایشان می گوید احتیاط واجب آن است که خمس [یعنی این یک پنجم] را به سادات بدهد؛ منتهی به قصد ما فی الذمه. ممکن است ما فی الذمه او و واجبی که به گردن اوست خمس مصطلح باشد و ممکن است واجبی که به گردن اوست صدقه باشد؛ هیچ کدام را معیناً قصد نکند. زمان پرداخت خمس قصد

کند که ما فی الذمه ام را اتیان می‌کنم، حالا ما فی الذمه یا خمس مصطلح است یا صدقه است، و آن را هم فقط به سادات فقیر بدهد. در مقام عمل می‌گوید که به غیر از سادات نمی‌تواند بدهد.

۳. محقق حائری: نظیر همین مطلب را محقق حائری فرموده‌اند: «و الأحوط دفعه إلی بنی هاشم بقصد العنوان الواقعی المطلوب شرعاً»؛ ایشان هم می‌گویند احوط آن است که این یک پنجم حلال مخلوط به حرام را به سادات بدهد؛ آن هم به قصد عنوان واقعی که شرعاً مطلوب است. ممکن است مطلوب خمس باشد و ممکن است مطلوب صدقه باشد. این احتیاطاتی است که در این مقام شده است. یعنی این آقایان فتوا نداده‌اند. این دو بزرگوار فتوا نداده‌اند که این خمس را به فقرا دهیم یا به ارباب خمس دهیم.

لکن الاقوی به نظر ما فتوا این است که این خمس به فقرا داده شود. و لکن «الاقوی ما ذکرنا من الاعطاء علی الفقرا و إن كان الأحوط دفعه الی السادة بقصده الی ما فی الذمة من الخمس أو الصدقة». به نظر ما این که این یک پنجم به فقرا از سادات داده شود، احتیاط مستحب است. آقایان می‌گویند که احتیاط واجب است ولی به نظر ما احتیاط مستحب است. اگر کسی به سادات از فقرا هم نداد، اشکالی ندارد. اما احتیاط مستحب آن است که این را به سادات از فقرا بدهد، آن هم به قصد ما فی الذمه که اگر خمس است، خمس و اگر صدقه است به عنوان صدقه. ولی عرض شد که این‌ها همه به عنوان احتیاط مستحب است.

آقایان احتیاط واجب کرده‌اند و ما رعایتاً للمشهور و نظرات بزرگان، احتیاط مستحب کردیم.

هذا تمام الكلام فی الجهة الرابعة.

### **جهت پنجم: شروط ثبوت این خمس**

جهت پنجم درباره شروط ثبوت این خمس است. ما درباره موضوع این خمس بحث کردیم. درباره این که این خمس به معنای لغوی است یا اصطلاحی؛ آخرین مطلبی که بحث شد، این بود که مصرف این خمس کدام است. آخرین بحث و جهتی که این جا بحث می‌کنیم و بعد از آن امام(ره) فروع سه گانه‌ای در این متن متعرض شده‌اند که آن فروع را باید بحث کنیم.

سؤال:

استاد: اگر می‌داند که دیگر مقدار آن مجهول نیست. ما جهل به مقدار را بحث می‌کنیم که منظور چیست. اجمالاً این است که مقدار آن باید مجهول باشد؛ دوران بین اقل و اکثر دارد. ممکن است اقل از خمس باشد و ممکن است اکثر باشد. پس جهت پنجم درباره شروط ثبوت خمس است.

«الحمد لله رب العالمین»